

دورنمایی تاریخی از فضای سیاسی - اجتماعی مؤثر

بر منع کتابت حدیث

(با محوریت امت از علم معصومین علیهم السلام)

محمد رضا عشوری مقدم*

چکیده: هر چند حدیث بعد از قرآن مجید، دومین منبع قانونگذاری و فقهامت در اسلام است؛ لکن بر خلاف قرآن همواره با سرگذشت‌هایی تلخ و در بسیاری موارد اسف بار مواجه بوده است که تأثیرات بسیاری در سیر استفاده امت به خصوص فقها و علما از احادیث معصومین(ع) داشته است که در دوره‌های مختلف کتابت و تدوین حدیث شاهد فراز و فرود فراوان در این امر می‌باشیم. به اجمال می‌توان گفت موارد متعددی از منع کتابت حدیث در تاریخ اسلام ثبت شده است که حاکی از حرکتی حساب شده می‌باشد. در طول دوران خلفای سه گانه و همچنین در زمان ائمه بزرگوار منع کتابت حدیث به گونه‌های مختلف اتفاق افتاده است. حوادث و رویدادهای سیاسی و اجتماعی همواره از عواملی بوده است که بر ایجاد رویدادهای فرهنگی و اندیشه مؤثر است. قسارغ از بحث در مورد صحت و سقم مباحث مربوط به علل و انگیزه‌های این پدیده تبیین بستر و فضای سیاسی و اجتماعی موجود در زمان ایجاد آن اهمیت خاصی دارد. مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی را شاید بتوان مؤثرترین شاخص در تبیین علل و انگیزه‌های این پدیده دانست. جو حاکم بر جامعه به خصوص سده اول و دوم هجری که توسط خلفای اموی و عباسی ایجاد شد در این مقوله دارای جایگاهی ویژه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، کتابت حدیث، منع کتابت، شرایط سیاسی اجتماعی، اهل بیت(ع).

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، کد ۱۳۸۲، دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

"بنا بر آنچه که شیعیان عقیده دارند، علم اهل بیت (ع) ریشه اکتسابی نداشته بلکه طریقه‌ای لدنی و افاضه‌ای دارد. واقعیت این است که علم امام (ع) از همان منبعی سرچشمه می‌گیرد که علم رسول خدا (ص) آن هم بدون اینکه ادعا شود فرشته وحی بر امام نازل می‌گردد.

بدون آنکه بخواهیم وارد مباحث کلامی شویم یادآور می‌شویم که اعلمیت امامان شیعه بر مبنای کتاب و سنت حتی به طور نسبی کافی است که ضمانت بیشتری در انطباق سخنان و فتاوی آنان با سنت نبوی آن هم نسبت به فتاوی دیگر فقها ایجاد نماید.

یک دلیل محکم در انطباق احادیث شیعه که از ائمه معصومین (ع) با سنت نبوی مسئله استنان به سنت رسول اکرم (ص) در سیره امامان شیعه می‌باشد. به این معنی که با نظر در روایات و سیره عملی معصومین (ع) در می‌یابیم که تبعیت از رسول خدا سرلوحه زندگی آن پیشوایان بوده و پاسداری از این سنت تعهد آنان به شمار می‌رفته است.

علی‌رغم تأکیدات بسیاری که از جانب پیامبر اعظم (ص) بر علم حضرت علی (ع) و جایگاه وی در رسالت و اختصاص و ارتباط تنگاتنگ وی و اهل بیت (ع) با قرآن صورت گرفته است (أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض)؛ با تمام این وجود صحابه چیز زیادی از علی (ع) نقل نکرده‌اند. اما تابعین: آنچه تابعین از ایشان نقل کرده‌اند، به صد روایت هم نمی‌رسد و از امام حسن (ع) شاید به ده روایت هم نرسد و از امام حسین (ع) هم که چیزی از وی نقل نکرده‌اند که بتوان ذکر نمود.

و بدین ترتیب امت، گنج‌هایی با ارزش و گرانب‌ها از معارف قرآنی و سنت نبوی به ارث نهاده شده در نزد اهل بیت (ع) را از دست داد. به جهت شناخت اسباب و عوامل پنهان و پشت پرده این مسئله ناچار به بازگشت به شرایط تاریخی‌ای که اهل بیت (ع) در آن قرار داشتند، هستیم. از این رو در این نوشتار سعی شده است که به طور خلاصه به گوشه‌ای از این شرایط تاریخی و سیاسی شکل دهنده این فرآیند اشاره شود."

۱- دوران حیات پیامبر اکرم (ص)

صبحی صالح از دانشمندان امروز اهل سنت بر این عقیده است: "آنچه قطعی و مسلم است، آن است که عده‌ای از اصحاب پیامبر در همان حیات آن حضرت به نگارش قسمت‌هایی از روایات ایشان روی آوردند. به این صورت که برخی در دوره نهی از کتابت حدیث با اجازه ویژه رسول خدا احادیثی به قید نگارش درآوردند و عده بیشتری نیز در سال‌های پایانی حیات پیامبر به ضبط روایت‌ها از نبی اکرم اقدام نمودند" (صبحی، ۱۳۶۳: ۱۲).

یکی از معروفترین اسناد مکتوب در دوره رسول خدا (ص) (صحیفه صادقیه) عبدالله بن عمرو بن عاص (م ۶۵) است این رساله به گفته ابن اثیر دارای هزار حدیث بوده و گرچه اصل آن اکنون در دست نیست اما محتوای آن به کتاب مسند احمد بن حنبل منتقل گردید. صحیفه صادقیه بهترین سند تاریخی است که کتابت حدیث را در دوره رسول خدا (ص) اثبات می‌کند. نوه عبدالله بنام عمرو بن شعیب و تابعی بزرگوار مجاهد بن جبر دو نفر از کسانی هستند که صحیفه صادقیه را نزد عبدالله بن عمرو دیده و از وی روایت کرده‌اند" (صبحی، ۱۳۶۳: ۱۷).

سند دیگر؛ "عهدنامه سال اول هجری است که رسول خدا آن را در بسین مهاجرین و انصار و طوایف یهودی مستقر در مدینه منعقد کرده و در آن حقوق طبقات یاد شده را مشخص ساخت" (صبحی، ۱۳۶۳: ۲۰).

افزون بر این از رسول گرامی اسلام معاهدات، احکام و قراردادهای دیگری نیز به صورت مکتوب بر جای مانده است که می‌توان در کتاب‌های "مکاتیب الرسول" و "مجموعه الوثائق السیاسیه" آنها را ملاحظه کرد.

"از دیگر کسانی که به نگارش سنن و روایات پیامبر آن هم پس از رحلت آن حضرت روی آورد، ابن عباس است. همچنین صحیفه صحیحیه همام بن منبه، از شاگردان ابوهریره، قدیمی‌ترین سند حدیثی است که از آن روزگار برجای مانده و ۱۳۸ یا ۱۴۰ حدیث دارد" (معارف، ۱۳۷۷: ۶۵).

۲- دوران خلفای سه گانه

آنچه مسلم است آن است که مردم بعد از وفات پیامبر (ص) از اهل بیت (ع) کناره گرفتند، شرایط سختی و دشواری که برائمه (ع) و روابط مردم با آنها گذشت باعث شد مردم همواره به امور دیگری سرگرم باشند، کما اینکه سیاست اصلی زمان حکومت خلیفه اول و دوم برجذایی و تجزیه قرآن از احادیث پیامبر (ص) که اغلب آنها را در مورد قرآن و تفسیر آن بیان نمودند، بنا نهاده شده بود. حتی در بعضی از مقاطع تاریخی کار به جایی رسید که، کسی را که از تفسیر قرآن سؤال می نمود تعقیب کرده و مجازات می کردند و در همه جهت از انتقال و گسترش احادیث نبوی جلوگیری کردند و حتی کتب حدیث را به آتش کشیدند. ذهبی روایت کرده است، "خلیفه دوم سه نفر از روات و ائمه حدیث - ابن مسعود و ابا الدرداء و ابا مسعود الأنصاری - را در مدینه زندانی کرد و به آنها گفت: شما از پیامبر فراوان نقل حدیث کرده اید" (ذهبی، [۱۳-]، ج ۱، ۷).

"در این رابطه ابن کثیر در کتاب تاریخ خود از قول ابوهریره نقل می کند که: "ما همواره از گفتن عبارت - قال رسول الله - بر حذر بودیم و نمی توانستیم آن را بگوییم تا آنکه عمر مرد" از احادیث بسیاری که از طریق اهل سنت نقل شده است بدست می آید که خلفا و حتی صحابه دیگر در این دوره حتی الامکان سعی می کردند کمتر پیامون اهل حدیث بگردند و هر چه بیشتر در این باره احتیاط و تثبیت کنند، به هر علت این امر موجب شد که در این دوره سنت کمتر نقل شود. خلیفه اول در آغاز احادیثی را جمع کرده بود ولی بعداً آنها را سوزاند. خلیفه دوم نیز در آغاز قصد نوشتن سنن را داشت ولی با اینکه با اصحاب مشورت کرده بود و آنان هم به کتابت رأی مثبت داده بودند، پس از یک ماه تأمل تصمیم گرفت که کتابت نکند" (صبحی، ۱۳۶۳: ۳۹-۴۰).

ذهبی از مراسیل ابن ابی ملیکه نقل کرده است که ابوبکر پس از وفات رسول خدا (ص) مردم را جمع کرد و گفت: "شما از پیامبر (ص) احادیثی نقل می کنید که در آن اختلاف دارید آنها که پس از شما خواهند آمد اختلافشان بیشتر خواهد شد پس از

پیامبر (ص) روایتی نقل نکنید و اگر کسی از چیزی سوال کرد بگویند قرآن در بین ماست حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمارید" (ذهبی، [۱۳۰۰]: ج ۱، ۳).

البته به نظر می‌رسد ذهبی به گونه‌ای در این موارد سعی کرده است که کنار خلیفه اول را توجیه نماید، لکن چنانچه روشن است این توجیها با قرائن ذکر شده از سوی ذهبی که بیانگر منع کلی نقل حدیث و از بین بردن مکتوبه حدیثی است، سازگاری ندارد.

آن طور که از منابع تاریخی برداشت می‌شود این است که، عمر در مقایسه با ابوبکر نسبت به نقل و نگارش حدیث سختگیری بیشتری انجام داده است. ابن قتیبه دینوری در این باره می‌گوید: "عمر نسبت به کسی که زیاد به نقل حدیث می‌پرداخت و یا شاهی در مورد حدیث خود نداشت با خشونت برخورد می‌کرد او به صحابه دستور می‌داد که کم به نقل روایت اقدام کنند تا بدین جهت دست مردم در نقل روایت باز نشود و مطالب ناصحیح در لابلاي روایات داخل نگردد و تدلیس و دروغ از ناحیه منافق و فاجر و اعرابی پیش نیاید".

با توجه به این موارد و شواهد دیگری که از نقل آن خودداری می‌شود به نظر می‌رسد می‌توان دریافت که منع نقل و نگارش حدیث پیامبر (ص) در دوره خلیفه دوم موضوعی قطعی است و به یک معنی این خلیفه عامل اصلی منع و نگارش حدیث در اسلام است و این کار او با ممانعت از نوشته شدن متن وصیت پیامبر (ص) و گفتن "حسبنا کتاب الله" آغاز شد. به گونه‌ای که این مطلب حتی در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت نیز آمده است.

البته صبحی صالح علتی چند برای این امر ذکر می‌کند که البته جای بحث بسیاری دارد، فی‌المثل وی مدعی شده است، علت این امر ترس از اشتباه با قرآن است یا ترس از اینکه این امر باعث دوری و غفلت مردم از قرآن شود و یا اینکه علت، احتیاط در امر نقل حدیث می‌باشد. حتی مولف برای تأیید این مطلب از حدیث

متواتر "من کذب علیّ متعمداً فلیتیواً مقعده من النار" (حجاج، ۱۳۶۶: ج ۱۸، ۱۲۹) نیز استفاده می‌کند.

بعد از این جریان بود که ایام فتنه و آشوب در زمان خلیفه سوم فرا رسید، سیاست منع نقل و تدوین حدیث همانند قبل، در دوره خلافت عثمان نیز ادامه یافت. ابن سعد و ابن کسائر از محمود بن ولید نقل می‌کنند که، وی گفت: "شنیدم که عثمان بن عفان بر بالای منبر اعلام کرد که برای کسی جایز نیست که به نقل حدیثی پردازد جز آنکه در زمان ابوبکر یا عمر شنیده باشد سپس گفت چیزی مرا از نقل حدیث باز نمی‌دارد جز آنکه شنیدم که آن حضرت فرمود: هر کس به من سخنی نسبت دهد که آن را نگفتم جایگاه خود را از آتش پر کرده است."

"دارمی از محدثان اهل سنت آورده است که ابوذر صحابی رسول خدا در منا و نزدیک جمره دوم نشسته بود و انبوهی از مردم به دور او حلقه زده و از مسائل دینی پرسش می‌کردند در این هنگام یکی از ماموران خلیفه به او گفت: مگر تو را از فتوا و نقل حدیث نقل نهی نکرده‌اند؟ ابوذر: گفت: آیا تو مراقب من هستی؟ سپس به گردن خود اشاره کرد و گفت: اگر شمشیر را اینجا بگذاری و گمان برم که قبل از بریده شدن سرم بتوانم سخنی از سخنان رسول خدا(ص) که خود شنیده‌ام به زبان آورم بدون تردید این کار را خواهم کرد. اما در شام نیز عرصه را بر وی تنگ کردند. معاویه دستور داد کسی با ابوذر تماس نگیرد، لذا ابن سعد از احمد بن قیس تمیمی نقل کرده است که او گفت: در مسجد جامع شام ابوذر به هر گوشه‌ای می‌رفت مردم از او فرار می‌کردند چرا که معاویه فرمان داده بود کسی با ابوذر همنشین نگردد" (عسکری، ۱۳۵۷: ج ۲، ۳۴).

۳- دوران امامت امام علی (ع) و دوره سلطه امویان

ناگفته نماند در همین هنگام یعنی دوران خلیفه سوم بود که ناآرامی‌ها در بلاد اسلامی فزونی گرفت تا آنکه امام علی(ع) به حکومت رسید. امام(ع) در جهت پشتیبانی

و حمایت از شعائر اسلامی تلاش بسیار نمود. ایشان مردم را به سؤال از تفسیر قرآن و احیاء سنت رسول الله (ص) در قرائت قرآن و بزرگداشت قاریان قرآن دعوت نمود. به شاگردش ابوالأسود الدؤلی به جهت مراقبت و صیانت زبان عربی و در نتیجه حفظ تلاوت قرآن، اساس علم نحو را آموخت و از هیچ کاری در زمینه احیای سنت رسول الله (ص) دریغ ننمود از جمله؛ مساوات در بخشش و در حقوق مسلمانان، عدم تبعیض بین آنها، محاسبه والیان و عزل فرمانداران فاسق و دفع فتنه‌های کسانی که از سیاست‌های عادلانه‌اش، ضرر می‌کردند. در همین راستا بود که جنگ جمل و صفین و جنگ نهروان در این چهار سال خلافتش صورت گرفت، تا آنکه دست فتنه، کار خود را کرد و ایشان را در حالی که در محراب نمازش بود به شهادت رسانید.

سپس دوران معاویه فرا می‌رسد. از این زمان به بعد شاهد تغییرات بسیار سریعی در فضای فرهنگی جامعه هستیم که مرهون اقدامات معاویه و البته شاید در ادامه سیاست‌های عثمان باشد. معاویه‌ای که به مزدورانش در مورد شیعیان و هر کسی که به مذهب علی (ع) و نظر و راه او باشد، دستور قتل داد.

و برای آنها نوشت: به هرکسی که چیزی از فضایل ابوتراب و اهل بیتش بگوید، رحم نکنند و آنها را دستور داد تا علی را دشنام و بدگویی نمایند و اصحابش را آزار دهند. و بلکه خود، او را در منبر لعنت فرستاد و به مزدورانش نیز نوشت که وی را در منابر لعن نمایند.

تا جایی که ام سلمه همسر پیامبر (ص) به معاویه نوشت: شما بر منابر خود، خدا و رسولش را لعن می‌کنید، چرا که شما وی و هر کس را که دوستش بدارد لعن می‌کنید، و من به خدا قسم می‌خورم که خداوند و رسولش او را دوست دارند. اما معاویه هیچ توجهی به سخنانش نکرد.

در واقع با به خلافت رسیدن معاویه بود که مسئله جعل حدیث بر ضد علی (ع) و خاندان وی به عنوان یک سیاست خصمانه پی‌ریزی شد و در این رابطه بخشنامه‌های مکسوری از سوی معاویه خطاب به استاندارانش صادر گردید که شرح آن را

ابن‌ابی‌الحدید به نقل از ابوالحسن مدائنی آورده است. به موجب یکی از این بخشنامه‌ها معاویه به عاملان خود فرمان داد که هر کس حدیثی در فضیلت ابوتراب (ع) نقل کند سهم او را از بیت المال قطع کرده و خانه را بر سرش خراب کنند.

بعضی از محققین برآنند که با ممنوعیت رسمی نگارش حدیث در قرن نخست نقل حدیث جنبه‌ای شفاهی به خود گرفت. روشن است که در این شرایط حافظه راویان و محدثان قدرت به خاطر سپاری همه روایات را نداشته و به تدریج برخی از سنن و روایات پیامبر فراموش شود. که البته مرگ حاملان حدیث نیز بر این امر دامن میزد. بخش مهمی از روایات پیامبر نیز توسط خلفای سه گانه و یا خلفای بنی امیه از بین رفته و از بوته نقل و نگارش خارج شد.

پس از فاجعه جانگداز کربلا شیعیان به توصیه امامان مجبور شدند که سیاست تقیه را در پیش گرفته و از بیان علنی عقاید خود پرهیز کنند. در این دوران امام سجاد (ع) در مدینه زندگی می‌کرد و مدینه به عنوان شهری که روزگاری میزبان رسول خدا و مهاجران رسول خدا و مهاجران اولیه بود "دار السنه" نام گرفته و مرکز اقامت فقهای متعددی بود که هفت نفر از آنان از شهرت بیشتری برخوردار شدند.

در عین حال از ارتباط امام سجاد (ع) با شیعیان خود و تربیت علمی آنان در این دوره قرینه‌چندانی وجود ندارد و این معلول همان فشار و اختناق است که پس از وقوع فاجعه کربلا به خصوص در دوران زمامداری حجاج متوجه شیعیان گردید. با توجه به این شرایط و امعان به این که در حیات آن حضرت هنوز نگارش حدیث به طور جدی مرسوم نبوده آثار و روایات چندانی از ایشان باقی نمانده است. بنابراین در مقایسه با روایات سایر معصومین (ع) در حال حاضر آثار چندانی از امام چهارم در کتب روایی وجود ندارد. در حال حاضر معروف‌ترین اثر منسوب به آن حضرت همان صحیفه سجادیه است.

سیاست خلفای بنی امیه بعد از معاویه نیز به همین منوال ادامه پیدا کرد، خلافت معاویه تا اواخر قرن نخست هجری به طول انجامید. وی فرزندش یزید که حسین بن

علی(ع) سید جوانان اهل بهشت را به شهادت رسانید را به خلافت بعد از خود منصوب کرد. در واقع در دوران یزید به دلایل خاص سیاسی و فشار شدید که بر شیعیان وارد آمد جایی برای بحث در مورد روایات امام حسین(ع) باقی نمی ماند همانگونه که در ابتدای بحث بدان اشاره شد.

به عقیده دانشمندان شیعه ممنوعیت نقل و نگارش حدیث مطلبی است که در ارتباط با حوادث سیاسی صدر اسلام باید مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد. این موضوع با اینکه به ظاهر پس از رحلت رسول خدا اتفاق افتاد. ریشه‌هایی در حیات آن حضرت دارد که بر هیچ محقق پوشیده نیست. به این ترتیب منع نقل و نگارش حدیث علت ویژه‌ای دارد که بزرگان اهل سنت به صراحت از آن سخن نگفته‌اند.

نظر پیشوایان و محققان اهل سنت را می‌توان به شرح زیر شمرد:

جلوگیری از پیدایش اختلافات در بین مسلمانان

جلوگیری از نسبت خلاف دادن به رسول خدا (ص)

تصور کافی بودن قرآن برای هدایت مسلمانان

ترس از ترک قرآن و پرداختن به غیر قرآن

عسقلانی در این باره می‌گوید: "۱- صحابه و بزرگان تابعین از این کار نهی شدند و به طوری که در صحیح مسلم آمده این نهی به دلیل ترس از اختلاط قرآن با سنت بود ۲- عدم کتابت حدیث به دلیل سادگی امر حفظ بوده و وجود عقل سیال در بین اعراب بود به ویژه آنکه اکثر آنان با کتابت هم آشنایی نداشتند.

ابن عبدالبر آندلسی می‌گوید: تا مبدا افراد فقط بر آنچه نوشته‌اند تکیه کنند و به حفظ مشغول نشوند و در نتیجه حفظ حدیث کاهش یابد" (جعفریان، ۱۳۶۸: ۴۳).

خطیب بغدادی معتقد است: "احتیاط خلیفه، در امر دین و حسن نیت او نسبت به مسلمین بوده او می‌ترسید که مردم بر ظاهر اخبار تکیه کنند و از پاره‌ای از اعمال باز مانند. حکم همه احادیث از ظاهر آنان به دست نمی‌آید، گاه حدیثی مجمل است و باید از حدیث دیگری در معنا و تفسیر آن استمداد شود عمر ترسید که حدیث بر وجه

خودش حمل نشود یا فقط ظاهر آن مورد توجه قرار گیرد در حالی که حکم بر خلاف لفظی باشد که شنونده دریافت کرده است" (عجاج خطیب، ۱۳۵۹: ۱۰۱)

ادله رد: پیامبر (ص) در بسیاری از موارد از جمله: "ألا فلیبلغ الشاهد الغائب" و "و حد ثواعنی ولا حرج" بر این نکته تأکید داشتند که از ایشان به نقل حدیث پرداخته شود. با توجه به این مطلب، شناسایی روایات جعلی و جداسازی آن از روایات صحیح خدمت مفیدتری به سنت نبوی بوده است تا ممنوع ساختن منع و تدوین حدیث.

سخن خطیب بغدادی برای افراد کم مایه درست است اما نظر پیامبر (ص)، بر انتقال روایات به فقها و کارشناسان دین بوده است تا جلوگیری از نقل و نگارش حدیث چنانچه در حدیث "اللهم ارحم خلفایی..." به راویان احادیث اشاره شده است.

"سید جعفر مرتضی تأثیرپذیری خلفا از اهل کتاب را یکی از دلایل نهی از کتابت حدیث دانسته و می نویسد یهودیان بر دو فرقه بوده اند: ۱- یک عده به کتابت و تدوین ایمان داشته اند ۲- و عده ای به کتابت و تدوین ایمان نداشتند و معتقد بودند که غیر از تورات نباید چیزی نوشت که اصطلاحاً به آنها قرآء می گفتند. کعب الاحبار از این گروه است،" وقتی عمر درباره شعر از او می پرسد، کعب پاسخ می دهد: اعراب قومی از فرزندان اسماعیل هستند که انجیل ها تنها در سینه های آنان است و به حکمت سخن می گویند "در واقع عده ای معتقداند که اندیشه خلیفه مبنی بر "حسبنا کتاب الله" و در نتیجه منع از نوشتن حدیث ریشه در اینگونه تفکرات کعب دارد. البته این سیاست حکومت خلیفه در راستای نوعی سرکوبی اعتراضات، و استواری سلطه او بود چرا که احادیث مربوط به فضائل مخالفین محو می شد" (جعفریان، ۱۳۶۸: ۴۴).

به طور خلاصه علل تاریخی منع از تدوین حدیث را می توان در این موارد برشمرد:

• روایت نهی کننده از نوشتن حدیث "من کذب علی متعمداً..."

• نگرانی از نشر احادیث غیر معتبر

• نگرانی از اشتغال به غیر قرآن

• نگرانی از گسترش اختلاف بین مسلمانان

- نگرانی از آمیختن حدیث با قرآن
 - نگرانی از کاستن یا افزودن در روایات
 - توجه به حفظ روایات: برخی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که از مهمترین عوامل عدم تدوین در قرن نخست اهتمام پیامبر و صحابه بر حفظ روایات نبوی بوده تا صحابه به جای نوشتن روایات آنها را حفظ کنند
 - ناآشنایی صحابه و تابعان با نوشتن: نوع توجیهی که از طرف بعضی از علمای اهل سنت در این مورد وجود دارد این است که بیشتر صحابه و تابعان با نوشتن آشنایی نداشتند. البته چنین توجیهی نمی‌تواند درست باشد و دلیلی بر این توجیه وجود ندارد
 - گسترش نیافتن احکام و تسهیل امور مسلمانان
 - کمی ابزار کتابت و فراوانی احادیث: دکتر صبح صالح در کتاب علوم حدیث خود به این نکته اشاره می‌کند و به نادرستی آن اذعان دارد.
 - گسترش نیافتن فضایل اهل بیت (ع).^۱
- پیامدهای تاریخی دوره ممانعت به شرح زیر می‌باشد:
- الف) محروم ماندن مسلمانان از اهل بیت (ع) و به ظهور رسیدن مذهب رأی و قیاس، به ویژه در اعصار بعد.
- ب) تفرقه مسلمانان به دو گروه شیعه و سنی؛ می‌توان علت اساسی آن را نشر ندادن روایات نبوی در حوزه خلافت و امامت مسلمانان پس از آن حضرت دانست. زیرا اگر روایات مربوط به ولایت حضرت علی و چگونگی ولایت امامان پس از آن حضرت بیان می‌شد و نشر می‌یافت و سپس عملی می‌گردید بی‌تردید اختلاف‌ها بزودی از بین می‌رفت. به ویژه آنکه روایاتی که به مسئله جانشینی و امامت پس از حضرت رسول (ص) تاکید داشت، مانند حدیث غدیر یا منزلت به فراموشی سپرده شد.
- پ) نابودی بخشی از روایات.

ت) دست اندازی در روایات؛ با گسترش جریان منع نقل حدیث جا برای جعل حدیث باز شد و از این رو سود جویان از این روند استفاده بسیار بردند. استاد حسینی جلالی در کتاب تدوین السنه الشریفه به این نکته تأکید می‌کند. بزرگترین نوع تحریف که در روایات صورت گرفت ورود اسرائیلیات بود که به خصوص در بین روایات اهل سنت بسیار بود.

یکی از آثار مهمی که ممنوعیت نقل حدیث در پی داشت نقل به معنی در روایات نبوی بود. البته این امر بیشتر در حدیث اهل سنت به ویژه در سده نخست به چشم می‌خورد. علل اصلی این امر را می‌توان عدم نگارش قطعی و همه جانبه حدیث در روزگار پیامبر (ص)، عدم نگارش حدیث به طور جدی و رسمی و ثبت و نقل شفاهی حدیث در قرن نخست به شمار آورد.

ممنوعیت نقل و نگارش حدیث و ظهور احادیث جعلی در این دوره از ابزاری بود که معاویه در تحکیم سلطه بنی‌امیه و مبارزه آنان با بنی‌هاشم از آن استفاده می‌نمود. پیدایش اسرائیلیات و قصه‌پردازی از دیگر پدیده‌هایی بود که در این دوره وجود داشت. ابن خلدون علت گسترش اسرائیلیات را بی‌سوادی قوم عرب و غلبه فرهنگ بادیه نشینی در بین آنان توصیف می‌کند. اما می‌توان علت اصلی را، حمایت معاویه از افرادی چون تمیم داری و کعب الاحبار دانست؛ به ویژه اگر در نظر بگیریم پاره‌ای از اسرائیلیات در فضیلت شام و بیت المقدس وارد شده و به تحکیم سلطه معاویه و بنی‌امیه مربوط می‌شود.

شاید بتوان منع کتابت حدیث در دوره خلفا را به گونه‌ای دیگر آنگونه که امروزه بعضی از محققان برآند توجیه کرد، که فقط مبنا، سختگیری بوده و هدف حفظ امانت در درستی نقل حدیث بوده است و بس. البته هستند اساتید و محققینی که امروزه، اساساً جریان منع کتابت حدیث را در دوره خلفای سه گانه رد کرده‌اند. بعضی این جریانات را در صورت صحت توجیح می‌کنند، بعضی از محققین اساساً روایات و نقل قول‌های مبنی بر منع کتابت را رد می‌کنند و بعضی دیگر نیز بر آنند که این نقل

قول‌ها هیچ دلالتی بر این امر نمی‌کند. به هر حال به نظر می‌رسد بحث کردن و نتیجه گرفتن در این مورد به راحتی امکان پذیر نباشد و نیازمند کاوش بیشتر در متون تاریخی و تامل بسیار است. البته به نظر می‌رسد که بعضی از این نظریات کاملاً نادر باشد و اکثریت علما به منع کتابت حدیث اذعان داشته‌اند. اما فی الواقع باید در نظر داشت مباحثی که از حیث شناخت تأثیرات اجتماعی به روند قضایای فرهنگی می‌نگرند، مسائل را اغلب آنگونه که هست گزارش می‌کنند و به اینکه در مورد مباحث به ارزشیابی پرداخته و خوب یا بد آن را مشخص نمایند کاری ندارند. چندی قبل تحلیل دیگری نیز از یکی از اساتید برجسته شنیدم که اساساً جریان را به گونه‌ای دیگر تحلیل می‌کرد. ایشان معتقد بود که جریان را باید در سیر تقابل دو ایدئولوژی متضاد در آن دوره جستجو نمود و آن را به نوعی تقابل یکا جریان پان عربیست علاقه‌مند به بازگشت به اصالت خاص عربی که مبتنی بود بر اصالت قریش و از آن میان اصالت بنی امیه و ریاست و کیاست ابوسفیان در مقابل جریان مہتنی بر اسلام‌گرایی بر پایه ارزش‌های اسلامی، که البته به نظر می‌رسد این تحلیل بسیار جالب و البته بسیار مستعد برای تامل بیشتر باشد که البته این مجال برای این مهم مناسب نیست.

در هر صورت فارغ از قضایای دوره خلفای سه گانه که بسیار مبهم به نظر می‌رسد؛ در دوره حکومت سیاه و ننگین معاویه این منع کتابت آنگونه برجسته و شاخص است که در هیچ برهه دیگر از دوران هزار و چهارصد ساله تاریخ اسلام سابقه ندارد. در مورد دلایل تلاش‌های معاویه مبنی بر این کار تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که در راستای سیاست اسلام ستیزی معاویه و نابودی ارزش‌های اسلامی، وی بر آن بود که پایه‌های سلطنت خویش را نیز مستحکم سازد؛ از این رو می‌بینیم که احادیث جعلی در توجیه سلطنت و همچنین در فضیلت شام، نظیر "الخلافه بعدی ثلاثون سنه ثم تکون ملکا" یا "الخلافه بالمدينه و الملك بالشام" در جامعه رواج می‌یابد.

بعد از معاویه نیز سایر خلفا بجز عمر بن عبد العزیز (خلافت ۹۹-۱۰۱) بر همین سیاست پیش رفتند. مشهور است اولین کسی که به فکر جمع حدیث افتاد، او

بوده و در این زمینه دستوراتی نیز صادر کرد که البته از آن اثر احتمالی اطلاعی در دست نیست. در دوران کوتاه خلافت خود سیره‌ای بر خلاف خلفای قبل از خود در پیش گرفت و منشا خدمات بسیاری گردید. از جمله اقدامات وی صدور فرمان جهت نگارش حدیث و سنت رسول خداست. با صدور فرمان کتابت حدیث ممنوعیت نگارش حدیث که از زمان عمر برقرار شده بود در هم شکست هر چند به دلایلی که خواهد آمد محدثان به سرعت از فرمان عمر بن عبدالعزیز استقبال نکردند و خصوصاً گام جدی در تدوین حدیث برداشته نشد.

مدت خلافت وی دو سال و پنج ماه بیش نبود او در سال ۱۰۱ هجری درگذشت و تاریخ صدور فرمان او مشخص نیست، که در ابتدای خلافت او بود و یا اواخر. در هر حال همواره در طول تاریخ به خصوص در سال‌های آغازین پس از رحلت پیامبر به علت اختلاف‌هایی که در مسئله خلافت وجود داشت و نیز به علت فشارهایی که از طرف دستگاه‌های خلافت و پیروان ایشان بر امامان و شیعیان وارد می‌شد چندان مجالی برای نشر معارف اسلامی و تدوین احادیث وارده از پیغمبر و امامان از ناحیه شیعه وجود نداشت، لذا کمتر به تالیف کتاب‌های حدیث مبادرت ورزیدند که البته در زمان صادقین (ع) وضعیت به گونه‌ای دیگر بود.

بنابراین آیا در چنین شرایطی گسترش و نشر علوم اهل بیت (ع) ممکن بود؟ آنها را به شهادت رساندند و اصحابشان را نیز یا به شهادت رساندند و یا به بدترین وضع مورد آزار و شکنجه قرار دادند.

با در نظر گرفتن این شرایط می‌توان گفت، حدیث شیعه در قرن اول رواج چندانی ندارد بلکه از ابتدای قرن دوم تولد و شکوفایی حدیث شیعه فرا می‌رسد اما در عین حال نمی‌توان نسبت به موارد حدیث شیعه در قرن اول بی‌تفاوت بود. کتاب شریف نهج البلاغه مجموعه از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) است که در طول زندگانی و به خصوص ایام خلافت آن حضرت در مجامع گوناگون اجتماعی سیاسی و نظامی خطاب به افراد و گروه‌های مختلف ایراد گردیده است. این

مجموعه از همان آغاز صدور از ناحیه امام(ع) مورد توجه یاران آن حضرت قرار گرفت و گذشته از علاقه‌ای که اصحاب و شیعیان به آن حضرت داشتند عنایت عرب‌ها به حفظ کلام بلیغ نیز موجب گردید تا به تدریج گام‌هایی در زمینه ضبط سخنان آن حضرت برداشته شود.

همان‌طور که ذکر شد، از جمله آثار به جای مانده از قرن اول هجری کتاب صحیفه سجاده می‌باشد. این کتاب در وضع کنونی خود شامل ۵۴ دعا از ادعیه امام سجاده(ع) است. مخاطب اصلی این ادعیه دو فرزند امام چهارم یعنی زید و محمد باقر(ع) بوده‌اند.

از دیگر آثار حدیثی شیعه در قرن نخست کتب و نسخه‌هایی است که توسط برخی از یاران ائمه(ع) نوشته شده است. این کتب در حال حاضر وجود خارجی ندارد اما طبق قرائن تاریخی اکثر آنها تا قرن چهارم و پنجم هجری وجود داشته و مورد رؤیت و استفاده بزرگانی چون شیخ صدوق و مفید و نجاشی قرار گرفت.

علاوه بر محدودیتی که سیاست خلفا مبنی بر منع کتابت حدیث در قرن اول هجری ایجاد کرده بود فشار و اختناق وارده از ناحیه خلفا نیز موجب گردید که بسیاری از موارد حدیثی شیعیان نابود گردد اما با این حال در سایه تلاش ائمه(ع) و شاگردان آنان در دوره‌های بعد بخش مهمی از روایات امامانی که در قرن اول هجری زندگی کرده‌اند حفظ گردید و به دست طبقات بعد رسید. این روایات به صورت کلمات قصار مواعظ و خطابه‌ها و رسائل کوتاه و بلند در کتب حدیثی شیعه خصوصاً مجلدات بحار الانوار پراکنده شده و تا کنون کار مهمی در زمینه تفکیک و تدوین آنها صورت نگرفته است.

این دوره را در واقع می‌توان عصر ممنوعیت حدیث دانست از این‌رو طبیعی است که بسیاری از مواضع امامان(ع) در خصوص اهتمام آنان در امر کتابت حدیث به دست ما نرسد.

۴- دوران عباسیان

دوران عباسیان نیز بهتر از دوران امویان نبود، از ظلم و تشدید اختناق بر اهل بیت (ع) گرفته تا کوشش در جهت جلوگیری از نشر علوم اهل بیت (ع) تا آنجا که آمده است خلیفه عباسی اباجعفر المنصور هنگامی که از مالک بن انس نوشتن کتاب "الموطأ" را در خواست نمود، از وی خواست که از آوردن روایات از علی (ع) در کتاب خود کمتر استفاده کند. در دوره عباسیان نیز همانند ابتدای دوران اموی شاهد تغییران وسیع فرهنگی می‌باشیم که البته در سال‌های بعد بیشتر نیز می‌شود. تغییر نگرش در امر خلافت و مشروعیت خلیفه که مبتنی بود بر شعار مبنایی و ابتدایی عباسیان یعنی "الرضا من آل محمد" و ادعاهای عباسیان در این مورد شاید این بار نیز همانند دوران خلفای سه گانه تقابل ایدئولوژیک دیگری را ایجاد کرد که مبتنی بود بر ادعای اشخاص مختلف در مورد این که چه کسی اهل بیت واقعی پیامبر (ص) می‌باشد و حق خلافت از آن چه کسی است و البته این تقابل شاید یکی از مؤثرترین مؤلفه‌ها در جریان‌های مربوط به کتابت حدیث در این دوره باشد.

ابوالحسن سفاح نخستین خلفیه بنی عباس بود که در سال ۱۳۲ هجری به خلافت رسید به مدت چهار سال در کرسی خلافت به تحکیم پایه‌های خلافت بنی عباس پرداخت.

برادر سفاح، ابوجعفر منصور، علاوه بر تثبیت نظام سیاسی، به تقویت مبانی فرهنگی اهل سنت و تقویت علما و دانشمندان و حمایت از جریان تدوین و تصنیف علوم پرداخت.

از جمله عواملی که به این امر دامن زد شامل:

الف) با پیدایش جریان معتزله در اواخر قرن اول و تقویت رأی و قیاس در مبانی فقهی و اصولی اهل سنت، موضع نقل و استفاده و بازگویی حدیث تضعیف شده و به تدریج اعتماد بسیاری از علما و دانشمندان نسبت به استفاده از حدیث سست گردد.

ب) رشد روز افزون جریان فکری شیعه صادقین (ع)؛ در این بحبوحه بود که انظار عمومی متوجه امامان شیعه شد و فقه و حدیث اهل سنت در موضعی انفعالی قرار گرفت.

این جریان، محدودیت بیش از پیش امام صادق (ع) و یارانش را در پی داشت. و همه این شرایط به وجود آمد، برای دور نگاه داشتن مردم از اهل بیت واقعی پیامبر (ص) و در نتیجه محرومیت آنها از معارفشان که چیزی نبود جز علوم قرآن و حفظ سنت نبوی.

در واقع همواره شرایط نسبی مناسبی برای استفاده از علم ائمه (ع) وجود نداشت، مگر در زمان امام باقر (ع) ت: ۱۱۴ هـ.ق و امام صادق (ع) ت: ۱۴۸ هـ.ق سرآغاز انحطاط حکومت اموی و برپایی دولت عباسی، که توانستند در این مدت به احیای علوم اسلامی و انتشار حدیث و گسترش تفسیر قرآن، پردازند که البته کثرت نسبی روایات متعدده از آنها مویذ این مدعاست.

از آغاز امامت امام پنجم (ع) تا شهادت امام ششم (ع) جمعاً نه خلیفه از سلسله‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس به خلافت رسیدند در این فاصله با آنکه جو سیاسی جامعه توأم با اختناق و خفقان علیه اهل بیت پیامبر و شیعیان بود در عین حال شیعیان فرصت مناسبی در زمینه مسائل فرهنگی و نشر حدیث پیدا کردند و توانستند پایه‌های مکتب خود را استوار کرده و آثار گران‌بهایی از خود به یاد گذارند. البته در زمینه سیاسی و قیام علیه خلفای جور توفیق شیعیان محدود و اندک بود.

به این ترتیب می‌توان گفت که در دوران امامت امام صادق (ع) تنها در دهه سوم سده دوم هجری آزادی محدودی به وجود آمد که البته در همان دهه نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان او تحت کنترل بود؛ اما پیش از آن از سوی بنی‌امیه و پس از آن به وسیله بنی‌عباس با توجه به فشار فراوان به شیعه جرأت هر گونه ابراز وجود از آنان سلب گردیده بود. به ناچار زندگی امامان و شیعیان با تقیه از مخالفان

همراه گشت. در عین حال به همت صادقین(ع) فقه، حدیث و دیگر معالم دینی شیعه چنان پی‌ریزی گشت که اساس مذهب شیعه را با نام خود یعنی جعفری مسمی ساخت. بر خلاف آنچه که در دوره‌ی پیشین اتفاق افتاد این دوره مصادف بوده با عصر تدوین حدیث و رفع ممنوعیت نگارش. به همین خاطر است که صادقین(ع) در این دوره از فضای نسبتاً مناسب به وجود آمده استفاده لازم را نموده و توانستند شاگردان بسیاری تربیت نموده و تحولی جدی در امر کتابت حدیث به وجود آورند به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق احادیث شیعه از این دوره و این دو بزرگوار به ثبت رسیده است.

نکته مهمی که باید متذکر شد آن است که قرائنی که از محدودیت یاران صادقین(ع) حکایت می‌کند به هیچ وجه با آنچه دلالت بر کثرت راویان این دو امام می‌نمود تناقضی ندارد زیرا شکی نیست که هزاران نفر در مدت امامت صادقین علیهما السلام که نسبتاً طولانی هم بوده است به خدمت آن دو بزرگوار رسیده و از آنان به استماع و أخذ حدیث پرداخته‌اند. اما بحث بر این است که شیعه یا صحابی امام(ع) به آن معانی که صادقین(ع) در نظر داشتند در این دوران نیز رقم‌چندانی نبود.

با توجه حقایق ذکر شده، امام باقر و امام صادق(ع) از یک سو حقایق مربوط به فقه و مکتب شیعه در جمع خصوصی یاران خود القاء کرده‌اند و شاگردان نیز به طور پنهانی آن حقایق را نشر داده‌اند؛ و از سوی دیگر آن دو بزرگوار در مجالس عمومی رهنمودها و فتاوی‌ی داشته‌اند که اساس آن را همگونی با فرهنگ عامه و استناد به سنت نبوی تشکیل می‌داده است. لذا فعالیت علمی در شرایط تقیه به نوبه خود تأثیراتی متفاوت بر حدیث شیعه گذاشت.

گرچه صدور حدیث در شرایط تقیه فواید بسیار زیادی داشته است لکن باید توجه داشت که عامل تقیه و استتار، تأثیرات نامطلوبی نیز بر حدیث شیعه داشته و مشکلاتی ایجاد نموده است. یکی از ضایعات ناشی از شرایط اختناق در مورد شیعیان فقدان و از بین رفتن بسیاری از متون حدیثی بوده است. تاریخ سیاسی شیعه نشان

می‌دهد که اصحاب ائمه (ع) و آثار آنان به دفعات از سوی دشمنان مورد هجوم قرار گرفته و در هر بار علاوه بر شهادت عده‌ای از شیعیان مقداری از آثار و تألیفات آنان هم از بین رفته است. و اگر فداکاری‌های ائمه (ع) و یاران آنان نبود شاید امروز اثر چندانی از معالم دینی شیعه باقی نمانده بود.

"سید مرتضی عسکری در کتاب معام المدرستین سوزاندن کتاب و به آتس کشیدن کتابخانه را یکی از راه‌های کتمان حدیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او دانسته و سابقه آن را به زمان خلیفه دوم می‌رساند" (عسکری، ۱۳۵۱: ج ۱، ۲۶۱).

در قرن‌های چهارم و پنجم هجری نیز بسیاری از کتابخانه‌های شیعه به دلیل هجوم متعصبان اهل سنت خاصه در بغداد مورد حمله واقع شده و به آتس کشیده شد. آنگونه که از شواهد و قرائن بر می‌آید اینگونه به نظر می‌رسد که اکثر ملاقات‌های صادقین (ع) با یارانشان در ایام حج واقع می‌شد. از بیان شرایط خفقان این دوره همین بس که زراره در حدیثی که در جلد ۷ کافی صفحه ۹۴ آمده است، بیان می‌کند که معمولاً در فاصله ظهر و عصر و به طور خصوصی با امام باقر (ع) دیدار می‌نمود تا امام به دور از تقیه به بیان فتوای حقیقی خود بپردازد.

"در پاره‌ای از موارد عده‌ای از ترس آنکه مبدا امام (ع) با ملاحظه حاضران در مجلس از روی تقیه فتوا دهد سؤالات خود را در تماس‌های خصوصی با امام (ع) در میان می‌گذاشتند" (بهبودی، ۱۳۶۲: ۲۳).

شرایط سیاسی حکومت عباسی در این زمان به گونه‌ای بوده که با کوچکترین مورد خطری که حکومت احساس می‌کرد فشارها بر علویان و شیعیان بیشتر و بیشتر می‌شد به گونه‌ای که شیعیان در این دوره سعی می‌کردند حتی در ملاقات‌های خود با صادقین (ع) کاملاً جانب احتیاط را رعایت نمایند "هشام بن سالم می‌گوید به امام صادق (ع) پیغام دادیم که که ما جمعی از شیعیان کوفه هستیم و قصد خداحافظی و وداع از مدینه کرده‌ایم. حضرت پیغام داد یکی یکی یا دو تا دو تا بیایید" (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۱۹).

به این ترتیب حدیث شیعه در خفا و استتار از این دو امام (ع) صادر شده و پس از ضبط و نگارش توسط یاران اولیه در اختیار دیگران قرار گرفت به طوری که ائمه (ع) بسیاری از حقایق را تنها در اختیار اشخاص معتمد قرار می‌دادند.

و اما دوران بعد از صادقین (ع) که مصادف بود با تسلط همه جانبه خلافت بنی عباس بر جوامع اسلامی تنها و تنها محدودیت بیش از پیش امامان شیعه و اعمال فشار نسبت به شیعیان را در پی داشت. فی‌المثل هارون خلیفه عباسی امام موسی کاظم (ع) را به زندان انداخت و در این شرایط بود که امام نزدیک به شانزده سال از شیعیان جدا بود تا در زندان به لقاء پروردگار نائل آمد. رنج‌های بسیار تلخ و شکنجه‌های بسیار سخت سلامتی ایشان را از بین برد تا آنجا که بدن شریفش را ضعف و لاغری فرا گرفت. دست و پای مبارکش را به زنجیر بستند و پس از آنکه همه رنج‌ها و دردهای جان‌فرسا را برای ایشان وارد کردند و با زهری کشنده به شهادت رسانیدند. در این دوره گاه آزادی‌های مختصری برای بعضی از امامان به وجود می‌آمد که در نشاط علمی و تحرک شیعیان بی‌تأثیر نبود. از جمله شرایط خاص سیاسی بود که برای امام هشتم و نهم (ع) پیش آمد و آنها توانستند چندین سال به دور از محدودیت شدید، قوی‌تر با شیعیان خود ارتباط برقرار کنند.

البته باید اضافه کرد که در همین دوران نیز بسیاری از شیعیان تحت تعقیب قرار گرفته و در زندان‌ها شکنجه و یا شهید شدند. به ویژه از اواخر دوره امامت امام جواد (ع) فشارها بر شیعیان بیشتر شد. از یکی از اصحاب نقل شده است که: "رضا (ع) روز جمعه از مسجد باز می‌گشت عرق و گرد و غبار بر سر و رویش نشسته بود. دست‌ها را به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا اگر گشایش کار من از وضعی که دارم با مرگ میسر می‌گردد پس زودتر ساعت مرگ مرا برسان" و تا وقتی که روح از بدنش خارج شد، همیشه غمزده بود (ادیب، ۱۳۶۹: ۲۳۸).

هر مقدار که به هنگام تولد امام زمان (ع) پیش می‌رویم بر گستره و حجم فشارها بر شیعیان و ائمه اطهار (ع) افزوده می‌شود چرا که حاکمان عباسی همواره بر آن

بودند که از هر طریقی که شده است از تولد آن حضرت جلوگیری کنند. از این رو بود که آن حضرت همواره از نظرها مخفی بوده و جز عده‌ای خاص دیگران از دیدار ایشان در اکثر موارد محروم بودند.

کوشش‌های مأمون برای عزل امام رضا(ع) و دور داشتن وی از پایگاه‌های مردمی او و محو کردن او در دستگاه حاکم و قرار دادن او در حصار استوار چنانکه نتواند با مردم خود تماس برقرار کند، در نهایت از میان بردن جنبش تشیع و شعله آن و دور کردن امامان از پایگاه‌های مردمی‌شان را در پی داشت.

اثمه معصومین(ع) در این دوره به ویژه حضرت هادی و جواد و امام حسن عسکری(ع) غالباً از پایگاه‌های مردمی خود از طرف حکام زمان دور و مورد تعقیب سیاسی بودند.

از دوران امام نهم به بعد علاوه بر اینکه تعداد روایات بسیار کاهش می‌یابد، روایات به صورت مکاتبه و توقیع است نه سماع و شرفیابی و این خود می‌تواند نموداری از شاخص تقیه و جو اختناق آن زمان باشد.

در واقع روش و نقشه عباسیان و سیاست آنان در برابر پیشوایان از اهل بیت(ع) این بود که امام را در دستگاه حکومت سهیم کنند تا برای از بین بردن روش‌ها و برنامه‌های آنان و دور کردنشان از پایگاه‌های مردمی مقدمه‌ای فراهم آورده باشند و هر یک را دچار قهر و بیم و عذاب سیاست ددمشانه خود کنند. سیاست فشار و اختناق امامان را وادار کرد تا فعالیت خود را در نهان انجام دهند و گفتار و کردار خویش را در پوشش کتمان و رمز حفظ کنند.

این در واقع دورنمایی بود از فضای سیاسی اجتماعی عصر تشریع که به خوبی بر هر فرد عاقلی می‌نمایاند که حکام جور چگونه با ایجاد فضای سیاسی اختناق و تدابیر پلید سیاسی خود، امت اسلامی را از سرچشمه بی‌کران علم رسول الله (ص) و اثمه اطهار(ع) بی‌نصیب گذاشتند. علمی که به ارث گرفته شده از کتاب قرآن و سنت نبوی بود و راهگشای بشر برای سعادت دنیوی و اخروی. علمی که سرسلسله آن

چیزی نبود بجز مدینه علم امیرمؤمنان علی(ع) و این طبیعی است که هر امامی ابتدائاً به علی(ع) اقتداء کرده و در واقع علم خود را از وی به ارث گرفته و در مقابل این شرایط سخت ابلاغ آنچه از علوم قرآن و سنت به آنها رسیده است به امام بعد از خود را بدون هر گونه آموزش و تعلیم مستقیم انجام دهد، چنانچه امام صادق(ع) در این باره فرموده‌اند: "به خدا قسم که خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل را آموخت و رسول الله (ص) نیز آن را به علی(ع) آموخت و سپس امام فرمودند؛ خداوند نیز به ما آموخت...." (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۲۸۶).

و البته یک نظر نیز بر آن است که این علم به واسطه‌ی میراث گران‌بهایی است که از قرآن به جای گذاشته شده است و آن چیزی است که معتقدند اسباب و شأن نزول و تفسیر آیات الهی را شامل است، که به "الجامعه" معروف است و آن نبود مگر آنکه پیامبر (ص) آن را به علی(ع) آموخت و این کتاب همه آنچه را که مردم از حلال و حرام به آن احتیاج دارند شامل شده است. در آن همه آنچه که از احکام و اوامر و نواهی خداوند در قرآن آمده است وجود دارد و همه ائمه این کتاب را در خاندانی بزرگ و با عزت، سینه به سینه به ارث برده‌اند؛ که البته در بعضی موارد به این کتاب "الجامعه" اطلاق کرده‌اند و در جایی "الصحیفه" و در جای دیگر "کتاب علی(ع)" یا "الصحیفه العتیقه" تعبیر کرده‌اند.

از امام صادق(ع) روایتی است که در آن بر اهمیت این کتاب تأکید کرده‌اند و فرموده‌اند: "نزد ما چیزی است که با وجود آن احتیاجی به مردم نداریم و در واقع این مردم‌اند که محتاج ما هستند، در نزد ما کتابی است که متن آن را پیامبر (ص) گفته است و علی(ع) آن را نگاه داشته است صحیفه‌ای است که در آن هر حلال و حرامی آمده است" (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲۶، ۲۲).

کما اینکه روایات دیگری وارد شده است مبنی بر وجود کتاب دیگری از امام علی(ع) و فاطمه زهراء (س)، وبدون شک علوم قرآن و تفسیر از مهمترین مطالب آن کتاب است، از امام باقر(ع) روایت است: "همانا آنچه از علم که به ما داده شده تفسیر قرآن واحکامش است" (حرالعاملی، ۱۳۶۷: ج ۲۷، ۱۸۱).

شایان ذکر است که این کتاب مختص ائمه (ع) است و در بین مردم وجود ندارد و مفسرین شیعه در تفاسیر خود به آن رجوع نکرده‌اند، بر خلاف آنچه که برخی محققین در این باره به اشتباه اظهار نظر کرده‌اند.

نتیجه گیری

اهل بیت (ع) مانند سایر مردم نبوده‌اند که به رأی خود و یا با آنچه که از طریق اجتهاد به دست می‌آید عمل نمایند، لذا ائمه (ع) مجتهد و یا عامل به رأی نبودند، بلکه آنها حاملان علم نبوی بودند که این علم سینه به سینه به پیامبر (ص) ختم می‌شد. امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: "لو أنا حدثنا برائنا ضللنا، كما ضلّ مَنْ كان قبلنا، ولكن حدثنا بيئته من ربنا بيئها لنبيه فيئتها لنا" (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ج ۲، ۱۷۳).

امام صادق (ع) با تأکید بر اینکه علم اهل بیت (ع) از پیامبر اکرم (ص) به ارث گرفته شده، می‌فرماید: "اگر ما به رأی و نفس خود برای مردم فتوا دهیم از هالکان خواهیم بود و لکن علم ما علمی است که از رسول الله (ص) سینه به سینه به ما منتقل شده است، آن را حفظ می‌کنیم، آنگونه که مردم از طلا و نقره خود محافظت می‌نمایند" (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲۵۸).

امام جعفر صادق (ع) در جواب فردی که از وی در این باره پرسید، فرمودند: "حدیث من حدیث پدرم است، و حدیث پدرم حدیث جدم است، و حدیث جدم حدیث پدرش، و حدیث پدرش حدیث علی بن ابی طالب (ع) است و حدیث علی حدیث رسول الله (ص) است، و حدیث رسول الله (ص) قول خداوند عزوجل می‌باشد" (صفار، ۱۳۶۲: ۲۹۹).

و به همین جهت است که اهل بیت (ع) مرجع روایات و تفسیر بوده‌اند، چرا که آنان علوم و معارفشان را از سرچشمه جوشان علم پیامبر نبوی أخذ و همواره به سیره وی اقتداء کرده‌اند، آنان مصداق بارز الراسخون فی العلم، والأمناء علی الرساله هستند. "سماعه بن مهران گوید: از امام رضا (ع) سؤال کردم، آیا آن چه را که شما می‌گویید در کتاب و سنت است یا آنکه از خودتان می‌گویید؟ امام در جواب فرمودند: آنچه را که می‌گوییم در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) وجود دارد" (صفار، ۱۳۶۲: ۳۰۱).

پی نوشت‌ها:

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب تدوین السنه الشریفه اثر استاد جلالی حسینی ص ۴۱۵ به بعد مراجعه شود.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ادیب، عادل (۱۳۶۹)، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
- ۲- بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۲)، *معرفه الحدیث*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- جعفریان، رسول (۱۳۶۸)، *مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث*، قم: نشر فواد.
- ۴- حر العاملی، محمد بن الحسن بن علی (۱۳۶۷)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) قم.
- ۵- خطیب، محمد عجاج (۱۳۵۹)، *السنه قبل التدوین*، بیروت: دارالفکر.
- ۶- ذهبی، محمد بن احمد [۱۳-]، *تذکره الحفاظ: صحیح عن النسخه...*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- صحیحی، صالح (۱۳۶۳)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: منشورات رضی.
- ۸- صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۸)، *أعلام الوری*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۰- طوسی، محمد بن الحسن بن علی (۱۳۶۵)، *التهذیب*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۱- عسکری، مرتضی (۱۳۵۱)، *معالم المدرستین*، تهران: نشر آثار فیض.
- ۱۲- عسکری، مرتضی (۱۳۵۷)، *نقش انمه در احیای دین*، تهران: نشر مجمع علمی اسلامی.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲)، *بحار الأنوار*، بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء.
- ۱۴- مسلم بن حجاج (۱۳۶۶)، *صحیح مسلم*، بیروت: مؤسسه عرال‌الدین للطباعه و النشر.
- ۱۵- معارف، مجید (۱۳۷۷)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: نشر کویر.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *اصول الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.